پژوهش‌های رجالی

سالنامهٔ علمی ـ پژوهشی
سال هشتم، شمارهٔ ۸، سال ۱۴۰۴

اعتبار نسخه‌های کتاب الرحمة سعد بن عبدالله وکتب علی بن حسن بن فضال به‌عنوان دو منبع تهذیب الأحکام[۱]

مجید امینی[۲]، مهدی شیرازی[۳]، محمدجواد قیومی[٤]

چکیده

یکی از مهم‌ترین کتب حدیثی شیعه، کتاب تهذیب‌الاحکام، نگاشتهٔ شیخ طوسی است. فرایند تکوین تا دسترسی کنونی حدیث شیعه در قالب مکتوبات پیموده شده است؛ ازاین‌رو، علاوه بر بررسی وثاقت مؤلف و افرادی که در سند وی هستند، مسئلهٔ اعتبار نسخه‌ها نیز مطرح می‌شود. شیخ طوسی از منابع متعددی در نگارش تهذیب استفاده نموده است. اعتبارسنجی احادیث شیعه، مبتنی بر اعتبار نسخه‌هایی است که از این منابع در دسترس شیخ طوسی بوده

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۴/۲/۶ تاریخ تأیید: ۴۰۵/۳/۱۰
۲. طلبهٔ درس خارج (نویسندهٔ مسئول) majid_a32@yahoo.com
۳. طلبهٔ درس خارج. msrz1399@gmail.com
٤. طلبهٔ درس خارج. mjgh1376@gmail.com

است. این پژوهه، با توجه به دو مؤلفهٔ کثرت نقل و عدم اخذ باواسطه، کتاب الرحمة سعد بن عبدالله و کتب علی بن حسن بن علی بن فضال را به‌عنوان دو منبع تهذیب انتخاب نموده و نسخ آن‌ها را بررسی می‌کند. متأسفانه، مطالعهٔ چندانی پیرامون این مسئله صورت نگرفته است. روش این نگاشته، در قسمت نخست، مبتنی بر تحلیل‌های متنی، و در بخش دیگر، مبتنی بر تحلیل‌های آماری است. برای پاسخ به این پرسش، ابتدا به فضای حاکم بر قالب انتقال حدیث در شیعه یعنی سماع و قرائتی بودن آن پرداخته شده است. سپس پیرامون نسخهٔ هر کتاب، اطلاعات رجالی مرتبط تحلیل شده است. در نهایت، روایات منعکس‌شده از این دو کتاب در تهذیب با همان روایات در منابع دیگر مقایسه شده است. نگارندگان برآنند که از نگاه عقلا به نسخه‌هایی که از این دو منبع در دست شیخ طوسی بوده است، می‌توان مطمئن بود.

واژگان کلیدی: سماع، قرائت، سعد بن عبدالله، علی بن حسن بن فضال، نسخه، اعتبار، اجازه.

مقدمه

میراث حدیثی شیعه، از زمان معصومان، در فرایندی حساب‌شده به عصر حاضر رسیده است. این فرایند به دستور معصومان طراحی شده و با تلاش و ازخودگذشتگی عالمان شیعه، اجرایی شده است. این فرایند، مبتنی بر انتقال احادیث از طریق کتب اصحاب امامیه بوده است. به همین جهت دیده می‌شود که بسیاری از اصحاب دارای کتب متعددی در زمینه‌های حدیثی بوده‌اند.

احادیثی که از ائمه صادر می‌شده است، پس از ثبت در کتب، به نسل‌های بعد منتقل می‌شده است و از کتب اصلی به کتاب‌های دیگر تا جوامع روایی دیگر، راه پیدا می‌کرده است. توجه به این فرایند که مبتنی بر انتقال کتاب است، سبب می‌شود که امور مختلفی برای اعتبارسنجی احادیث، مطرح گردد. یکی از این امور، وثاقت راوی است. آیا شخص روایت‌کننده این حدیث، مورد اعتماد است یا خیر؟ اما مؤلفهٔ دیگری که در این فرایند مطرح می‌شود، مسئلهٔ اعتبار نسخه کتاب است.

توضیح آنکه هنگامی که یک روایت شریفه تنها سینه‌به‌سینه و فردبه‌فرد نقل شود، اساسی‌ترین عنصر که تعیین می‌کند این روایت شریفه صادر شده است یا خیر، بررسی افراد ناقل حدیث است اما همین‌که این روایت شریفه، مکتوب می‌شود، انتقال آن از طریق مکتوبات دنبال می‌شود؛ به این‌گونه که استاد (چه مؤلف کتاب باشد چه نباشد) همان کتاب را به شاگرد خود درس داده و شاگرد نیز به شاگرد خود به صورت سلسله‌وار، آن را درس می‌دهد. در نتیجه برای افرادی که این کتاب در دسترس ایشان قرار می‌گیرد، افزون بر بررسی وثاقت مؤلف کتاب و وثاقت افرادی که در هر سند تا راوی مباشر هستند، مؤلفهٔ مهم دیگری نیز مطرح می‌شود و آن اصالت نسخه کتاب است. آیا نسخه‌ای که از کتاب آقای الف، در دستان یک حدیث‌پژوه است، انطباق صد درصدی با کتاب اصلی این نویسنده دارد یا خیر؟ یا آنکه ممکن است این نسخه توسط برخی از جاعلان، دچار انواع تحریفات شده باشد. همچنین بی‌اهتمامی برخی مستنسخین نیز می‌تواند، سبب شود که یک نسخه دچار اشتباهات بسیار زیاد شود.

از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین کتب شیعی، کتاب التهذیب شیخ طوسی است. ایشان در این کتاب، از منابع متعددی که از جوامع روایی زمان ایشان است، استفاده نموده است؛ بنابراین برای اثبات اعتبار روایات تهذیب، میزان اعتبار نسخه‌های منابعی که شیخ طوسی از آنها استفاده کرده است نیز نیازمند بررسی است. درصورتی‌که نسخه‌های تهذیب، از صحت بالایی برخوردار نباشند، اعتبار روایات تهذیب نیز زیر سؤال می‌رود. از همین‌جا روشن می‌شود که این مسئله، از ریشه‌های اثبات اعتبار کتاب تهذیب شیخ طوسی است و به همان اندازه که این کتاب دارای اهمیت است، پرداختن و حل این مسئله نیز، اهمیت پیدا می‌کند. حال ازآنجاکه منابع شیخ در تهذیب فراوان است، این پژوهه، تنها به واکاوی نسخه‌های دو مورد از منابع شیخ طوسی، یعنی کتب علی بن حسن بن فضال و کتاب الرحمة سعد بن عبدالله می‌پردازد. دو مؤلفه‌ای که در انتخاب این دو منبع، موثر بودند، استفادهٔ فراوان شیخ طوسی از این دو و احتمال اندک اخذ باواسطه شیخ از این دو است. بنابراین برای پاسخ به این پرسش، دو مسیر کلی، پیموده شده است. ابتدا قرائن و شواهدی که می‌تواند به‌طور کلی، اعتبار نسخه‌های منابع تهذیب را اثبات نماید، بیان شده است و تلاش شده است تا اعتبار این دو منبع نیز به‌عنوان مصادیق آن، اثبات شود. سپس به قرائن و شواهد جزئی در هرکدام از این دو منبع، پرداخته شده است. در قرائن خاص نیز، از دو طریق، اعتبار کتاب اثبات شده است. مسیر نخست، بررسی اطلاعات رجالی پیرامون مؤلفان و افراد در طرق آن کتاب بوده است و مسیر دوم، بررسی مقایسه‌ای و آماری میان روایات وارد شده در تهذیب و همین روایات در منابع دیگر است که شرح آن در قسمت مربوطه، آمده است.

پیشینه

نگارندگان، جستجوی بسیاری در کتب، مقالات و نشست‌های علمی، انجام دادند و مسئلهٔ اعتبار نسخه‌های شیخ طوسی را در همه این موارد، رصد نمودند اما متأسفانه به آنچه این مسئله را با جزئیات و تحلیل‌های مبتنی بر شواهد تاریخی، اثبات کند، جز موارد اندکی، برنخوردند و در خصوص مسئلهٔ نسخ کتاب‌های دو شخصیت ابن‌فضال و سعد بن عبدالله نیز هیچ موردی یافت نشد.

کتاب «پژوهشی در منابع و مستندات «تهذیب‌الاحکام» شیخ طوسی» نگاشتهٔ صفاخواه و

طالعی، تنها منابع شیخ طوسی را استخراج نموده و به اعتبار نسخه‌های این منابع ورودی نداشته است. برخی از درس‌های خارج نیز این مسئله را، تنها با تحلیل‌های کلی و عدم ارائه شواهد تاریخی، حل نموده‌اند.[1]

مقالهٔ «اعتبار نسخ مصادر جوامع حدیثی»، نوشته محمود رفاهی‌فرد، تنها نگاشته‌ای بود که به‌طور کلی دغدغه اعتبار نسخ جوامع را داشته و در تلاش بود تا از راه شواهد جزئی بر اهتمام قدما به نسخه‌های کتب، اثبات کند که ایشان چنین رویه‌ای داشته‌اند؛ بنابراین آنها تنها از راه اهتمام به نسخه، تلاش در اثبات این مسئله داشته‌اند و از سوی دیگر، تلاش خود را بر بررسی منابع یک جامع روایی خاص، متمرکز ننموده بودند. این نگاشته، با توجه به کاستی‌های نگاشته‌های پیشین و همچنین ایده‌هایی که در حل مسئله، در نظر داشت، نسبت به پاسخ این پرسش، اقدام نمود. برخی از این ایده‌ها که در نگاشته‌های پیشین یافت نشد عبارتند از:

۱. تحلیل و استنباط نکات مختلفی از شواهد تاریخی در راستای موضوع مقاله.

۲. ارائهٔ تحلیل‌های عام مبتنی بر شواهد عام تاریخ حدیثی برای اثبات اعتبار نسخه‌ها (ذیل قسمت دوم).

۳. توجه به انواع اجازه و تقسیم‌بندی آن.

۴. توجه به دو کتاب خاص و تحلیل اعتبار نسخهٔ آنها از راه تحلیل اطلاعات رجالی پیرامون خود کتاب‌ها، مؤلفان و افراد در طرق.

۵. اثبات اعتبار نسخ این دو کتاب، با توجه به مسئلهٔ مقایسه میان روایات مبتنی بر مسئلهٔ حساب احتمالات.

پیش‌فرض‌های پژوهش:

۱. شیخ طوسی در مشیخه تصریح نموده است که سند هر حدیث را از نام صاحب کتاب یا اصل، شروع می‌کند؛ بنابراین نفر اول هر سند، شخصی است که دارای کتاب یا اصل است. البته این رویه از آغاز نگارش تهذیب نبوده بلکه پس از نگارش بخشی از آن، برای جلوگیری

۱. شهیدی، **درس خارج اصول**، ۱۴۰۳/۷/۳.

از طولانی شدن کتاب، انتخاب شده است. اما طبق نظر برخی از محققین، شیخ طوسی، گاهی نام شخصی را در ابتدای سند می‌آورد، درحالی‌که حدیث را مستقیما از کتاب آن شخص نگرفته است؛ بلکه آن را از کتاب دیگری نقل می‌کند که آن کتاب، روایت مذکور را از کتاب آن شخص نقل نموده است اما شیخ طوسی بدون آنکه اشاره‌ای به صاحب کتاب، در ابتدای سند نماید، سند را با نام راوی در آن کتاب شروع می‌کند. مانند آنکه شخصی حدیثی را در بحارالانوار به نقل از کافی ببیند و سپس علامه مجلسی را در طریق خود به کلینی قرار داده و حدیث را مستقیما از کافی نقل کند و هیچ اشاره‌ای به بحار ننماید. به این مسئله، اخذ باواسطه گفته می‌شود.[1] یکی از چالش‌های این پژوهش آن بود که کتب افرادی برای بررسی اصالت نسخه، انتخاب شود که اطمینان نسبی به آن باشد که شیخ با اخذ بالتوسط کتب ایشان را دریافت نکرده است. با این نگاه و همچنین مؤلفهٔ پرکاربرد بودن، این دو فرد انتخاب شدند.

۲. ممکن است یک نسخه از جهات گوناگون دچار اشکالاتی شود که کثرت این موارد، اعتبار نسخه را با چالش‌هایی روبه‌رو می‌کند، از جمله:

الف) کم شدن یک حدیث کامل یا کلمه یا جمله.

ب) زیاد شدن یک حدیث کامل یا کلمه یا جمله.

ج) تغییراتی در ناحیهٔ الفاظ روایات شریفه:

۱) فشرده شدن و نقل به معنای احادیث شریفه.

۲) تصحیف کلمه.

د) تغییراتی در ناحیهٔ اسناد حدیث.

۱. سماع و قرائت، روش رایج تحمل احادیث:

کاوش از جوی که میان محدثین شیعه، حاکم بوده است و تلاش برای کشف قوانین و روشهای انتقال حدیث، گمانی قوی ایجاد می‌کند که نسخ منابع تهذیب نیز، از همین مسیر

۱. شبیری، «مصادر الشیخ الطوسي في کتاب تهذیب الأحکام»، **مجلة مع أعلام المحدثین و تراثهم**، ش۶، ص۱۶۸.

به دست شیخ طوسی رسیده است؛ بنابراین درصورتی‌که اثبات شود، محدثین شیعه از صاحب کتاب تا افراد دیگر که در طول وی به آن کتاب، دسترسی داشته‌اند، کتب را با شیوه‌ای مانند سماع و قرائت منتقل می‌نموده‌اند، می‌توان مطمئن شد که نسخ این کتب نیز، در بالاترین درجه از اتقان، منتقل می‌شده است.

در دو کتاب محل بحث، یعنی کتاب الرحمة سعد بن عبدالله و کتب مختلف فقهی ابن‌فضال باید گفت که این کتب از مؤلف خود تا دست شیخ طوسی از سه مرحله عبور کرده‌اند. اول: صاحب کتاب به شاگردش. دوم: شاگرد صاحب کتاب به طبقهٔ دوم شاگردان. سوم: طبقهٔ دوم شاگردان به اساتید شیخ طوسی یا خود ایشان؛ بنابراین باید این مسئله اثبات شود که روش متداول نقل حدیث هم از صاحب کتاب به شاگردان، به نحو قرائت یا سماع بوده است و هم در مراتب میانی نقل نیز، چنین مسیری (سماع و قرائت) در انتظار کتاب بوده است هرچند از مؤلف خود دور می‌شده است.

الف. انتقال کتاب از مؤلف به طبقهٔ بعد

با توجه به گزارش‌های متعدد تاریخی، می‌توان فهمید که روش معمول انتقال کتاب توسط مؤلف به دیگران، قرائت یا سماع بوده است. حسین بن عبیدالله غضائری می‌گوید: چندین بار، تمامی کتب احمد بن محمد ابوغالب زراری را بر وی قرائت کردم.[1] همچنین شیخ طوسی ذیل ترجمهٔ استادش سید مرتضی می‌نویسد: «اکثر این کتب (کتب سید مرتضی) را بر وی قرائت کردم و باقی کتب را نیز بارها هنگامی که بر وی قرائت می‌شد، سماع کردم.»[2] از این عبارت به‌خوبی برداشت می‌شود که مجالسی بوده که کتب سید مرتضی، بر وی قرائت می‌شده است و افراد مختلفی در آن حضور داشته‌اند؛ یک نفر قرائت می‌نموده و دیگران می‌شنیده‌اند. این مجالس نیز نسبت به هر کتاب چندین بار تکرار می‌شده است که شیخ طوسی تنها ادعا می‌کند که خیلی از کتب وی را چندین بار به این نحو دریافت کرده است. این گزارش همچنان که به‌نوعی به کلاس‌های درسی آن زمان اشاره می‌کند و یکی از روش‌های آن را بیان می‌کند، می‌تواند گسترش چنین روشی را نیز تا حدی برساند؛ چراکه

۱. طوسی، **فهرست**، ص۷۴.
۲. همان، ص۲۹۰.

مجالس متعددی تشکیل می‌شده و کتب مختلف، بارها تکرار می‌شده‌اند. طبیعتا افراد گوناگونی نیز شرکت می‌کرده‌اند و جای خود را به دیگران می‌داده‌اند. این نشان از یک نوع رویه دارد. شیخ طوسی همین نکته را ذیل ترجمه استادش شیخ مفید نیز نقل می‌کند.[۱] همین شکل نسبت به حسن بن احمد قاسم[۲] و احمد بن محمد بن عمران[۳] نقل شده است که کتبشان بر آنها قرائت می‌شده است و برخی دیگر گوش می‌کرده‌اند.

شیخ صدوق در مقدمهٔ الفقیه، تأکید می‌کند دوستی که از من طلب کرده که کتابی با این خصوصیات برای او بنویسم، بیشتر کتب مرا استنساخ و از من سماع کرده است. نکتهٔ قابل‌توجه این است که به گفتهٔ خود شیخ، کتب ایشان ۲۴۵ عدد بوده است.[٤] این مسئله نیز نشانگر آن است که برای مؤلفان، مهم بوده است که کتب خود را با استحکام، یعنی با استنساخ و سماع به شخص مقابل منتقل نمایند. در کنار گزارش‌های فوق، تعابیری دیگری نیز وجود دارد که این مدعا را اثبات می‌کند:

- تعبیر حدثنا

موارد پرشمار دیگری وجود دارد که تعبیر «حدّثَنا» برای صاحب کتاب نسبت به انتقال کتاب خودش، به کار برده شده است. این کلمه ظهور در خواندن و قرائت صاحب کتاب بر شاگردان خود دارد؛ هرچند در برخی موارد در مورد قرائت بر صاحب کتاب نیز به کار رفته است.[٥] همچنین دقت در ضمیر متکلم‌مع‌الغیر، کاشف از آن است که استاد برای گروهی این کتاب را خوانده است؛ بنابراین مجلس درسی بوده و استاد، کتاب خود را القاء نموده است. بخشی از این موارد عبارتند از:

۱. سعد بن عبدالله تمامی کتاب خود را تحدیث نموده است.[٦]
۲. عبیدی.[۷]

۱. همان، ص۴۴۶ (سمعنا منه هذه الکتب کلّها، بعضها قراءة علیه، و بعضها یقرأ علیه غیر مرّة).
۲. نجاشی، **رجال**، ص۶۵.
۳. همان، ص۸۵.
٤. صدوق، **من لایحضره الفقیه**، ج۱، ص۳.
۵. نجاشی، **رجال**، ص۳۱۰.
٦. همان، ص۱۷۸.
۷. همان، ص۳۳۴.

۳. محمد بن یعقوب.[۱]
٤. یعقوب بن شیبه.[۲]
٥. إبراهیم بن محمد بن أبی یحیی.[۳]
٦. ابراهیم بن سلیمان.[٤]
۷. و موارد پرشمار دیگر.[٥]

- سماعا منه / سمعت / سُمع منه

تعبیر دیگری که موید وجود این رویه بوده، کثرت عباراتی چون سماعا منه یا سمعت بوده که نسبت به کتب یک مؤلف به کار برده می‌شده است. البته این عبارت نیز ظهور در تحدیث مؤلف دارد، اما گاهی در قرائت بر وی نیز به کار رفته است[٦]:

۱. عبیدالله بن احمد بن أبی زید ابوطالب الانباری.[۷]
۲. حسن بن حمزه.[۸]
۳. علی بن حسن بن فضال.[۹]
٤. محمد بن یعقوب.[۱۰]
٥. احمد بن محمّد بن جعفر.[۱۱]
٦. جعفر بن عبدالرحمن الکاهلی.[۱۲]

---

۱. همان، ص۳۳۷.
۲. همان، ص۴۵۱.
۳. همان، ص۱۴.
٤. همان، ص۱۸.
٥. همان، صص۲۱، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ص۹۲، ۹۳، ۳۷۶ و... .
٦. طوسی، **فهرست**، ص۴۴۶.
۷. همان، ص۲۹۶. در فهرست، نام وی عبدالله ثبت شده است اما صحیح آن عبیدالله است که در متن درجه شده است. (نجاشی، **رجال**، ص ۲۳۲).
۸. طوسی، **فهرست**، ص۱۳۴.
۹. همان، ۲۷۲.
۱۰. طوسی، **الإستبصار**، ج۴، ص ۳۰۹.
۱۱. همو، **فهرست**، ص۷۵.
۱۲. نجاشی، **رجال**، ص۱۲۶.

۷. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی.[۱]

۸. محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی، شیخ صدوق. وی دارای تألیفات بسیاری است و هنگامی که به بغداد قدم نهاد، بزرگان طائفهٔ امامیه، همگی کتب وی را از او سماع نمودند. پس از این سماع به برخی مانند والد نجاشی اجازه نقل تمامی کتبش را داده است.[۲] پدیده‌ای که در این گزارش جلب‌توجه می‌کند، رجوع همه به ایشان برای سماع کتب نگاشته شده‌اش، است. این مسئله نشانگر آن است که اخذ کتاب به نحو سماع یا قرائت، از چنین کسی، امر مهم و لازمی تلقی می‌شده است که به تعبیر نجاشی شیوخ طائفهٔ امامیه، با جلالت قدر خود، علاقه به سماع کتب ایشان داشته‌اند.

۹. و موارد متعدد دیگر.[۳]

۱۰. تعبیر سُمِع منه شیئا کثیرا نیز در وصف ابن فضال، وارد شده، که نشان از اقبال عمومی به کتب وی به روش سماع داشته است.

- قرأت/ قرأناً / قراءةً

با جستجوی بیشتر در روش تحمل از صاحبان کتب، دیده می‌شود که قرائت بر صاحب کتاب نیز یکی از متداول‌ترین روش‌ها بوده است. برخی از مواردی که کتاب مؤلف، بر وی قرائت شده است عبارتند از:

۱. کتاب حریز بن عبدالله السجستانی.[٤]

۲. کتاب النوادر علی بن عبدالله بن محمد.[٥]

۳. اکثر کتب نصر بن عامر بن وهب.[٦]

٤. کتاب الرجال حمید بن زیاد.[۱]

---

۱. همان، ص۷۵.
۲. همان، ص۳۸۹.
۳. همان، صص۹۵ و۲۶۶ .
٤. همان، ص۱۴۵.
٥. همان، ص۲۶۶.
٦. همان، ص۴۲۸.

۵. کتاب المهدی عیسی بن مهران.[۲]
٦. کتاب ذکر امامه امیرالمومنین الحسین بن خالویه.[۳]
۷. کتب حسن بن احمد بن قاسم.[٤]
۸. کتاب ابان بن عثمان.[٥]
۹. کتاب بیان الدین ابومنصور الصرام.[٦]
۱۰. تمامی کتب عیاشی.[۷]

با توجه به تعداد زیاد این شواهد و پراکندگی آن، این ادعا اثبات می‌گردد که روش متداول اخذ کتاب از مؤلف، به شکل قرائت یا سماع بوده است. دقت در این شواهد نشان می‌دهد که افراد گوناگونی از نگارندگان کتب حدیثی که جغرافیای متفاوتی از یکدیگر داشته‌اند، کتب مختلف خود را توسط سماع یا قرائت، به دیگران منتقل می‌کرده‌اند. شاگردان آنها گاهی فرد بوده و گاهی جمعیتی بوده‌اند به‌گونه‌ای که کلاس‌های مختلفی تشکیل می‌شده و گروهی احادیث را اخذ می‌کرده‌اند. این مسئله آن‌چنان اهمیت داشته است که برای سماع کتاب از مؤلفان مهم، شیوخ طائفه شیعه نیز پیش‌قدم می‌شده‌اند. از سوی دیگر، دقت مضاعف در برخی از شواهد فوق نشان می‌دهد که این اهتمام نسبت به کتب افراد مهم یا کتبی که نقش‌محوری داشته است، بسیار بیشتر بوده است.

با توجه به اثبات تداول روش فوق، کتبی که نقش منابع کتاب تهذیب را داشته‌اند و از جمله کتاب سعد بن عبدالله و ابن فضال نیز که از کتب مورد اهتمام اصحاب بوده‌اند (و در ادامه شواهد آن بیان خواهد شد)[۸]، در همین الگوی متداول جا داشته و نُسَخ آنها از مؤلفان به طبقهٔ شاگردان به بهترین نحو منتقل شده است.

---

۱. همان، ص۱۳۲.
۲. همان، ص۲۹۷.
۳. همان، ص۶۷.
٤. همان، ص۶۵.
۵. طوسی، **فهرست**، ص۴۷.
٦. همان، ص۵۳۷.
۷. همان، ص۱۶۶.
۸. ذیل هر کتاب، شواهد آن خواهد آمد.

ب. انتقال کتاب از طبقهٔ شاگردان مؤلف به طبقهٔ دوم و سوم شاگردان

اصالت و استحکام نسخهٔ کتب یک مؤلف در طول زمان، پیوند عمیقی با نحوهٔ انتقال آن خواهد داشت. باید دید که آیا پس از آنکه مؤلف، با قرائت یا سماع، نسخ کتاب خود را به طبقهٔ شاگردانش منتقل نمود، آیا ایشان نیز توانسته‌اند که این نسخ را با کمترین خطای ممکن، به طبقات بعدی برسانند یا خیر؟

ادعای این نوشتار آن است که روش متداول نقل این کتب در طبقات بعدی، دست کم تا زمان شیخ طوسی نیز مبتنی بر سماع و قرائت بوده است.

«اصفیاء أمیرالمومنین علیه‌السلام» نام کتابی منسوب به ابن فضال است. برخی براین باورند که این کتاب برای ابن فضال نیست و به‌دروغ به وی نسبت‌داده‌شده است. نجاشی پس از آنکه در مسئله توقف می‌کند، یکی از وجوه توقف خود را این می‌داند که احدی را ندیده است که ادعا کند این کتاب را بر ابن زبیر و ابن عقده (دو شاگرد مهم ابن فضال) قرائت کرده باشد و تنها برخی ادعا کرده‌اند که از این دو اجازه دارند.[1] این استدلال نجاشی، کاشف از برخی نکات ذهن وی است.

نخست آنکه قرائت را روشی متقن برای اطمینان به انتساب نسخه به مؤلف می‌داند. دوم آنکه کسانی هستند که همهٔ کتب ابن فضال را به قرائت از آن دو نفر، دریافت کرده‌اند. سوم آنکه اگر کتابی از طریق قرائت احراز نگردد و مشهور هم نباشد، اطمینان به آن، درست نیست و شایستهٔ توقف است. نکتهٔ دوم به‌خوبی نشان می‌دهد که روش قرائت، در طبقهٔ شاگردان ابن عقده و ابن زبیر شایع بوده که همهٔ کتب به این شکل نقل شده و تنها یک کتاب این‌گونه نقل نشده است. از سوی دیگر اهمیت مسئلهٔ قرائت و جایگاه آن در ثبوت کتاب (نکتهٔ سوم)، خود داعی مهمی برای آن است که محدثان به روش تحمُّل حدیث به این شکل روی‌آورند.

از سوی دیگر، با تحلیل طرق واردشده در کتب حدیثی و رجالی، می‌توان به نحوهٔ دریافت این کتب پی‌برد. به‌وفور دیده می‌شود که در چندطبقه پس از شاگردان مؤلف، همچنان نویسندهٔ اثر، قالب انتقال حدیث را با کلمهٔ «حَدَّثَنا» بیان می‌کند. این کلمه ظهور در آن دارد

---

۱. نجاشی، **رجال**، ص۲۵۸.

که کتاب حدیثی، در جمعی از شاگردان، به‌صورت سماع از استاد یا قرائت بر وی، دریافت شده است. ضمیر «نا» - که گاهی نیز به متکلم وحده تبدیل شده و قطعا مورد التفات نویسنده بوده است - کاشف از وجود یک مجلس بوده و تکرار مداوم این تعبیر در اسناد مختلف[1]، شاهد بر تداول این روش به شمار می‌آید.

از سوی دیگر، با تحلیل طرق واردشده در کتب حدیثی و رجالی، می‌توان به نحوهٔ دریافت این کتب پی‌برد. به‌وفور دیده می‌شود که در چندطبقه پس از شاگردان مؤلف، همچنان نویسندهٔ اثر، قالب انتقال حدیث را با کلمهٔ «حَدَّثَنا» بیان می‌کند. این کلمه ظهور در آن دارد که کتاب حدیثی، در جمعی از شاگردان، به‌صورت سماع از استاد یا قرائت بر وی، دریافت شده است. ضمیر «نا» - که گاهی نیز به متکلم وحده تبدیل شده و قطعا مورد التفات نویسنده بوده است - کاشف از وجود یک مجلس بوده و تکرار مداوم این تعبیر در اسناد مختلف، شاهد بر تداول این روش به شمار می‌آید.

تعبیر دیگری نیز که صراحت بیشتری نسبت به «حَدَّثَنا» دارد، واژهٔ «قرَأتُ» یا «قراءةً» است. این واژه نیز در اسناد گوناگونی دیده می‌شود[2] که کاشف از کثرت چنین صورتی از انتقال کتب حدیثی است.

عملیات تحدیث گاهی به‌صورت املاء توسط استاد بوده[3] و گاهی نیز اینگونه نبوده است. جالب است که در برخی از کتب که اهمیت فراوانی برای محدثان شیعی دارد، این عملیات تحدیث با وجود فاصلهٔ زیاد از مؤلف و کثرت نسخ و شهرت کتاب، همچنان ادامه دارد و در قالب قرائت یا سماع ادامه داده می‌شود. نجاشی طریق خود را به کتاب حریز، چنین می‌نویسد:

«فأما الکبیر فقرأناه علی القاضی أبی الحسین محمد بن عثمان قال: قرأته علی أبی القاسم جعفر بن محمد بن عبید الله الموسوی قال: قرأت علی مؤدبی أبی العباس عبید الله بن أحمد بن نهیک، قال: قرأت علی ابن أبی عمیر قال: قرأت علی حماد بن عیسی، قال: قرأت

---

۱. همان، صص۳۳۴، ۱۳۲، ۴۵۱، ۴۴۴، ۲۶۶، ۲۹۷، ۱۴۵، ۱۲۷، ۱۰۶، ۸۳ و...؛ طوسی، **فهرست**، ص۵۸؛ همو، **أمالي**، ص۳ و ۷ و... .

۲. نجاشی، همان، صص۱۴۵، ۱۴۰، ۱۶۳، ۱۷۲، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۷۸، ۳۰۲ و... .

۳. طوسی، **أمالي**، ص۳۳۱.

علی حریز.»[1]

اهمیت کتاب حریز بدان حد بوده است که نجاشی، به دنبال آن است که طریق خود را با تمام جزئیات تا خود حریز بیان کند. حال که وی در مقام بیان این جزئیات است دیده می‌شود که این کتاب، در همهٔ سلسله، به شکل قرائت از مؤلف به شاگرد در طبقهٔ ششم، منتقل شده است. این مسئله در کتب ابن ابی نصر بزنطی[2] و ابان بن عثمان[3] و ابن ابی عمیر[4] نیز دیده می‌شود.

هنگامی که گزارش‌های واردشده در عصر شیخ طوسی نسبت به دریافت حدیث، واکاوی می‌شود، به‌خوبی دیده می‌شود که چنین روندی، همچنان روش رایج و متداول اخذ کتب حدیثی بوده است؛ خصوصا آن دسته از کتاب‌هایی که اهمیت بیشتری نسبت به کتب دیگر داشته‌اند.

نجاشی در موارد پرشماری، تصریح می‌کند که این کتاب را بر استاد خود (غیر مؤلف) قرائت کرده‌ام (قرأت/ قراءةً).[5] در برخی موارد وی از تعبیر «قرأناه» استفاده کرده است.[6] این تعبیر، چنان که گذشت، نشان از آن دارد که افراد به‌صورت گروهی و در یک مجلس، از استاد، حدیث را دریافت می‌کرده‌اند. تداول گروهی درس‌گرفتن از ذیل گزارش ابن فضال نیز به دست می‌آید. نجاشی تصریح می‌کند که در مجلسی بودم که احمد بن الحسین ۱۳ کتاب ابن فضال را بر احمد بن عبد الواحد قرائت می‌کرد و من می‌شنیدم.[7] شبیه این عبارت را پیرامون نوادر ابن ابی عمیر نیز گفته است. در مجلسی بر استاد، نوادر ابن ابی عمیر قرائت می‌شده و وی نیز می‌شنیده است.[8] در خصوص کافی، تصریح به شنیدن نکرده است اما می‌گوید که گروهی از اصحاب ما (جماعة من اصحابنا)، کتاب کافی را بر احمد بن احمد

۱. نجاشی، **رجال**، ص۱۴۵.
۲. همان، ص۷۵.
۳. طوسی، **فهرست**، صص۴۷ و ۴۸.
٤. نجاشی، **رجال**، ص۳۲۷.
۵. همان، صص۲۸۷، ۴۵۱، ۳۹۲، ۳۸۵، ۳۱۰، ۲۹۷، ۲۲۹، ۲۰۹، ۱۲۷ و... .
٦. همان، صص۷۵، ۱۴۴، ۸۳.
۷. همان، ص۲۵۸.
۸. همان، ص۳۲۷.

الکوفی، قرائت می‌کرده‌اند.[1]

این گزارشات که نسبت به کتب مختلف، خصوصا کتب مهمی چون کافی، کتب ابن فضال، ابن ابی عمیر، جمیل، ثعلبه بن میمون و... وارد شده است، نشانگر آن است که روش اصحاب در اخذ چنین کتبی، همچنان تا دوران شیخ طوسی، اخذ از طریق سماع یا قرائت بوده است؛ چه اینکه در برخی از این گزارشات بر اخذ گروهی که کاشف از یک روش درس‌گیری است، تأکید شده است.

از عبارات خود شیخ طوسی نیز می‌توان اهتمام ایشان به اخذ حدیث از طریق سماع و قرائت را به دست آورد. ایشان در کتاب فهرست، اشاره می‌کند که اکثر کتاب کافی را بر استاد خود قرائت کرده است.[2] همچنین همین عبارت را نسبت به کتب ابن فضال تکرار کرده است.[3] از سوی دیگر در برخی موارد، نسخه را از طریق سماع از استاد دریافت کرده است.[4]

در امالی، هنگامی که شروع به بیان مجموعه احادیث هر فرد می‌کند، ابتدا روش اخذ حدیث خود از وی را با تاریخ دقیق و مکان تحمل حدیث، یاد می‌کند. در برخی از این موارد ایشان، تصریح می‌کند که از استاد، سماع کرده است[5] و در برخی دیگر، تصریح به اخذ قرائتی می‌نماید.[6] در دسته‌ای نیز تصریح به هیچ‌کدام نمی‌کند[7] اما از سیاق عبارت که به منزل استاد و تاریخ مد نظر اشاره کرده و از کلمه «حدَّثَنا» اشاره می‌کند، با این سازگاری ندارد که تنها یک اجازهٔ صرف بوده باشد؛ بلکه باید در قالب سماع یا قرائت بوده باشد.

بنابراین، جو حاکم بر انتقال و دریافت کتب اصحاب، خصوصا در کتب حدیثی، دست کم تا دوران شیخ طوسی، روش سماع و قرائت بوده است. با دقت بیشتر در گزارش‌ها، روشن می‌شود که روش تحمّل حدیث، در برخی از کتب حدیثی که به‌نوعی مرجعیت داشته یا

---

۱. همان، ص۳۷۷.
۲. طوسی، **فهرست**، ص۳۹۴؛ همو، **الإستبصار**، ص۳۱۰.
۳. همو، **فهرست**، ص۲۷۳.
٤. همان، ص۵۸، ص۳۳.
۵. طوسی، **الأمالي**، صص۳۳۱، ۴۰۵، ۳۰۶. در مورد دوم کیفیت اخذ، املائی بوده است.
٦. همان، صص۳، ۳۹۹، ۳۸۰، ۳۸۲.
۷. همان، صص۲۵۷، ۳۹۴، ۷. (تنها در این مورد کلمه «حدثنا» به کار رفته است در دو مورد قبل، کلمهٔ «أخبرنا» به کار رفته است.).

جنبهٔ کتاب درسی پیدا کرده بوده است - مانند کتاب حریز - شایع‌تر نیز بوده است. از سوی دیگر، اگر موضوع همین کتب، مسائل فقهی باشد، اهتمام اصحاب نسبت به نقل و دقت در الفاظ آن، دوچندان می‌شود.

۱. انتقال مبتنی بر اجازهٔ محض (بدون سماع و قرائت)

در کنار تمامی شواهدی که گذشت، شواهدی نیز در طرف مقابل وجود دارد که دلالت بر انتقال برخی از کتب اصحاب از راه اجازه می‌کند. اجازه‌ای که مبتنی بر سماع و قرائت نیست. اگر چنین مطلبی ثابت شود، نمی‌توان سماع و قرائت را روش حاکم بر جو حدیثی شیعه دانست. در نتیجه ممکن است برخی از نسخه‌های منابع تهذیب که در دسترس شیخ طوسی بوده است، از طریق استاد به ایشان نرسیده باشد؛ بلکه ایشان از بازار یا مکان‌های غیر قابل اعتمادی این نسخه‌ها را تهیه نموده و از آنها اقدام به نقل حدیث کرده باشد. روشن است که در این فرض، اعتبار نُسخ منابع تهذیب، با چالش جدی مواجه خواهد شد و هنگام شک در اعتبار نسخه‌های در دست ایشان، باید توقف نمود.

در همین راستا، باید توجه داشت که وثاقت شیخ طوسی، پاسخ مناسبی برای چالش فوق نیست؛ هرچند شیخ طوسی ثقه بوده و طبق ادعای جزمی خود در مشیخه تهذیب، احادیث را از اصول و مصنفات اصحاب نقل می‌کند و هنگامی که در آغاز سند، نام ابن فضال یا سعد را می‌نگارد، ادعای مشاهده از کتاب را نموده و بالتبع، اصالت نسخه را، یقینا احراز کرده است اما یقین ایشان، امری است که از اجتهاد وی در تشخیص نسخهٔ صحیح، سرچشمه گرفته است و روشن است که در امور حدسی، ثقه محل رجوع عقلا نیست.

این نگاشته، پرسش فوق را در چند مرحله و از زوایای گوناگون بررسی خواهد نمود. ابتدا نشان می‌دهیم که اجازه از سوی اساتید و مؤلفان کتب، چنان که در شبهه فوق مطرح شده است، بی‌ضابطه نبوده، بلکه مبتنی بر احراز توانایی شاگرد در تشخیص بوده است؛ سپس در عنوان بعد، کثرت نُسَخ منابع تهذیب، اثبات می‌شود.

اجازه‌ای (که مشتمل بر سماع و قرائت نیست) به دو صورت می‌تواند محقق شود. نخست آنکه صاحب کتاب، به شاگرد خود اجازه نقل کتابش را می‌دهد اما در کنار آن، امور ذیل نیز محقق می‌شود.

در برخی موارد، استاد، نسخهٔ خود را به شاگرد می‌دهد تا وی از روی آن استنساخ کرده و سپس نقل همان نسخهٔ استنساخ شده را برای او مجاز می‌شمرد. در حکایت معروفی که میان احمد بن محمد بن عیسی و حسن بن علی الوشاء رخ داده است، احمد پس از آنکه نسخه دو کتاب علاء بن رزین و ابان بن عثمان را می‌گیرد، درخواست اجازهٔ آن دو را نیز می‌کند.[1] روشن است که در این فرض، اعتبار نسخهٔ استنساخ شده، بسیار بالا است؛ چراکه از یک سو، نسخهٔ در دست وشاء نسخهٔ صحیحه‌ای بوده است و مستنسخ نیز که احمد باشد، مورد اعتماد است؛ بنابراین در این سنخ موارد، استحکام نقل متن و تطابق میان نسخ، قابل قبول است هرچند به اندازه نقل سماع و قرائتی آن نیست.

در برخی موارد نیز مؤلف، کتابی به خط خود را به شاگرد می‌داده است که طبعا در اعتبار آن، شکی نخواهد بود.[2]

در بسیاری از موارد نیز اجازه همراه با سماع یا قرائت تنها برخی از کتب مؤلف بر وی بوده است.[3] در این موارد، به نظر می‌رسد که مؤلف، توانایی شاگرد خود در نقل کتب خود را احراز کرده و سپس به وی چنین اجازه‌ای داده است. در این موارد بسیار محتمل است که شاگرد، کتب استاد را استنساخ کرده و استاد نیز درستی نسخ را از هر طریقی (با مشاهده یا توانایی شاگرد بر فهم و درک متون حدیثی یا ...) احراز نموده و اجازهٔ نقل همان موارد را به وی داده است.

نوع دوم از اجازه، اجازه‌ای است که هیچ نسخه‌ای در کار نبوده و مؤلف یا استاد، تنها اجازهٔ نقل کتب را به شاگرد خود می‌دهند بدون آنکه نسخه‌ای مورد تأیید به وی ارائه نموده یا نسخهٔ او را ببینند.[4] این نوع از اجازه نیز نسبت به دو نوع از کتب می‌تواند رخ دهد. گاه کتبی که چنین اجازه‌ای نسبت به آنها صادر می‌شود، کتبی معروف و مشهور میان اصحاب هستند، به شکلی که نسخ آنها در دست افراد مختلف موجود بوده و احراز صحت نسخه، و مقابله با آن، ممکن است مانند کتب علی بن مهزیار، نوادر ابن ابی عمیر، کتب حسین بن

---

۱. نجاشی، **رجال**، ص۳۹.
۲. همان، ص۸۵.
۳. همان، صص۱۳۲، ۴۲۸؛ طوسی، **فهرست**، صص۲۷۳، ۳۳.
٤. همان، صص۹۲، ۲۴۴، ۲۶۰.

سعید، حسن بن محبوب، برقی، یونس بن عبدالرحمن، کتاب الرحمة سعد بن عبدالله، کتاب صلات حریز و... .[1]

در این موارد، استاد یا مؤلف، نیازی نمی‌بیند که اجازهٔ خود را به یکی از صور فرض نخست مقید نماید؛ بلکه به جهت اعتماد به شخص مقابل و اینکه می‌تواند و ممکن است به نسخهٔ صحیح دسترسی پیدا کند، اجازه می‌دهد. ابوالحسن عباس بن عمر می‌گوید: زمانی که ابن بابویه (پدر شیخ صدوق) به بغداد آمد، اجازهٔ همه کتب وی را از او گرفتم.[2] جالب آنکه یکی از این کتب، رسالهٔ ایشان به پسرش، شیخ صدوق هست که ایشان این کتاب را به‌عنوان یکی از کتب مشهور معرفی می‌کند.[3]

گاه، کتاب مد نظر مشهور نبوده ولی به‌گونه‌ای نیست که محل دس و تزویر واقع شود؛ مانند بسیاری از کتبی که در یک دانش نوشته می‌شوند و انگیزه‌ای برای تغییر آن وجود ندارد[4] یا آنکه شخصیت مؤلف، چندان مورد اعتناء نبوده است و اساسا کسی به آن کتاب توجه نمی کرده است تا محل دس و تزویر واقع شود. در این موارد، نبود اهتمام برای گرفتن اصل نسخه مصحَّح، ضربه‌ای به اعتبار کتب حدیثی نمی‌زند.

به‌طور کلی و با توجه به رویکردی که اصحاب نسبت به کتب حدیثی به ویژه با رویکرد فقهی داشتند، صدور اجازه‌ای که بدون احراز وجود نسخهٔ صحیح باشد، ممنوع است. بیان این مطلب، بدین شکل است که محدِّثین شیعه، بیشترین تحفظ و عنایت را به نقل صحیح احادیث اهل بیت داشته‌اند به طوری که احادیث به شکلی متقن به طبقهٔ بعد منتقل شود و این نیز به امر اهل بیت، بوده است. از سوی دیگر، بسیاری از این احادیث، احادیث فقهی هستند که شیعیان در کارهای روزمره خود بدان محتاجند و دقت در نقل آنها امر مهمی تلقی می‌شود.

بنابراین اگر شخصیتی که اجازهٔ کتاب خود را به دیگری می‌دهد، از اتقان دریافت کتب خود

---

۱. صدوق، **من لایحضره الفقیه**، ج۱، صص۳و ۴. به برخی از کتب فوق، در این منبع اشاره شده است.
۲. نجاشی، **رجال**، ص۲۶۲.
۳. صدوق، **من لایحضره الفقیه**، ج۱، ص۳.
٤. نجاشی، **رجال**، ص۳۸۵ (پیرامون ابن جنید. با توجه به کثرت کتب ایشان، بعید است که نجاشی، همه آنها را قرائت یا سماع کرده باشد)، ص۲۴۴.

نسبت به دیگران، مطمئن نباشد، چنین اجازه‌ای نمی‌دهد؛ چراکه می‌داند نسخ کتب وی در دسترس آن شخص نبوده یا نسخ مطمئنی به وی نمی‌رسد و در نتیجه ممکن است احادیث دروغ یا مصحَّفی در نسخ وارد شده باشد و در نتیجه، احادیث نادرستی به نام وی در شیعه منتشر شود.

از سوی دیگر، اگر دیده می‌شود که در کتب حدیثی مهمی، چنین اجازه‌ای صادر شده است، به جهت شهرت آن کتب و در برخی موارد، درسی شدن آنهاست که در این صورت نیز اجازه صرف، خللی به اعتبار آن نمی‌زند. تفصیل این مسئله در ادامه خواهد آمد.

محدث نوری، صاحب مفتاح الکرامه و محقق کاظمی معتقدند که در مواردی که اجازه بدون سماع و قرائت بوده است، استاد، اجازه نقل نسخه‌ای را می‌داده است که صحیح بوده یا قرائت شده بوده است؛ بنابراین ایشان از اساس، اجازه در زمان قدما را جز اجازه‌ای که به نسخهٔ صحیحه بوده است، نمی‌دانند.[1]

۲. روش دستیابی شیخ طوسی به نُسَخ منابع تهذیب

در عنوان پیشین، ذیل فرایند اجازهٔ استاد، بیان شد که یکی از مواردی که استاد، بدون سماع و قرائت، به اجازهٔ تنها اکتفا می‌نموده، فرضی است که نُسَخ کتب وی به‌صورت فراوان یافت می‌شده است. در این عنوان اثبات می‌شود که منابع تهذیب به اندازهٔ کافی در دوران شیخ طوسی بوده است؛ به نحوی که تشخیص نسخهٔ صحیح برای ایشان ممکن و حسی بوده است.

تفصیل این مسئله با بیان یک مقدمه نسبت به کتب حدیثی شیعه، انجام می‌شود.

اهل بیت پیوسته، اصحاب گوناگون خود را به نوشتن روایات و حفظ مکتوبات، امر می‌نمودند. به همین جهت، محدثان شیعه نسبت به کتب حدیثی و نقل صحیح و با دقت آنها اهتمام ویژه‌ای داشتند که برخی از شواهد آن مانند انتقال‌های قرائت محور و سماع محور، در صفحات پیشین گذشت. این اهتمام نسبت به احادیثی که کارهای روزمرهٔ یک مسلمان را بیان می‌کند، دوچندان است؛ چراکه مسئلهٔ حرام و واجب، از مهم‌ترین

۱. نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۲۰، صص۲۱ الی ۴۰.

خصوصیات یک مسلمان است و حفظ روایات آن نیز به جهت لزوم انتقال به نسل‌های بعد، مهم‌تر نیز هست.

این اهتمام، بدان‌جا انجامید که محدثین شیعه، دست به نگارش کتب مختلفی در موضوعات گوناگون صلات و صیام و زکات و خمس و حج و... زدند. از این میان برخی از کتب به جهاتی، جای خود را میان دیگر تألیفات باز نموده، شهرت بیشتری پیدا کردند و شیعیان بسیاری از آنها استفاده می‌کرده‌اند.

این استفاده به اندازه‌ای رسید که این کتب، به کتب درسی میان کسانی مبدل شده بوده که وقت خود را برای انتقال میراث حدیثی شیعه و استخراج نظرات اهل بیت، وقف کرده بودند. این افراد، چنین کتبی را از مؤلفان یا استادان خود درس گرفته و به طبقهٔ بعد منتقل می‌کرده‌اند. طبیعتا تبدیل شدن یک کتاب، به کتابی که دائما در حال نقل و انتقال است، نیازمند آن است که نسخه‌های فراوانی از آن استنساخ شده و با نسخهٔ استاد سر کلاس یا نسخه‌هایی که قبلا توسط استاد تصحیح شده است، مقایسه و اصلاح شود. تنها برای مثال می‌توان به روش متداولی که کتب مرسوم حوزوی مانند معالم، روضتین، رسائل، مکاسب، قوانین و... اشاره نمود که چگونه نسل به نسل و توسط استاد به شاگرد منتقل می‌شده، استنساخ و مقابله و اصلاح می‌شده است و به اندازه‌ای نسخ صحیح آن زیاد بوده که تحریف و اشتباه در آن به حداقل می‌رسیده است. این مسئله سبب می‌شده که یک کتاب حدیثی به چنان شهرتی دست یازد که دیگر دسترسی به نسخهٔ صحیح آن و استنساخ و مقایسه از آن، کار دشواری نباشد.

منابع تهذیب مانند کتب ابن فضال و سعد بن عبدالله، کتب علی بن مهزیار، کتب ابن ابی عمیر، کتب حسین بن سعید، حسن بن محبوب، فضل بن شاذان، محمد بن علی بن محبوب، برقی، صفار، یونس بن عبدالرحمن و...، همگی از کتب مهم شیعه بوده که میراث حدیثی شیعه به شکل مستمر از قالب آنها به نسل‌های بعد منتقل می‌شده است؛ بنابراین نبودن نسخه‌ای معتبر از این کتب، در مدرسهٔ حدیثی بغداد، با واقعیت تاریخی فوق، همخوانی ندارد.

بنابراین شیخ طوسی، هنگامی که اجازهٔ نقل یک کتاب حدیثی از استادِ غیر مؤلف خود را دریافت می‌کرده است:

۱. یا نسخهٔ استاد را گرفته و از آن استنساخ کرده و تنها از استاد، اجازهٔ نقل آن را گرفته است. در این فرض، نسخهٔ اساتید شیخ، طبعا باتوجه به نزدیکی آنها به مؤلفان و جریان ملاک فوق، نسبت به آنها، نسخهٔ صحیحی بوده است؛ بنابراین در این فرض، اگرچه سماع و قرائتی در کار نیست اما نسخهٔ در دستان شیخ طوسی، ازآنجاکه با یک نسخهٔ صحیحه مقابله شده بوده، قابل اعتماد است.

۲. یا نسخه را از استاد خود دریافت نکرده، بلکه آن را از فرد مورد اعتمادی اخذ نموده است. این فرض نیز با توجه به مطالب بالا، محتمل است؛ چراکه به اندازهٔ کافی نسخ کتب مهم محدثان بزرگ، موجود بوده و برخی از آنها به کتب درسی نیز تبدیل شده بوده است. در نتیجه احراز نسخهٔ صحیح از غیرصحیح با توجه به چنین کثرتی، عملیات دشواری نبوده و از نگاه عقلا این مسئله کاملا ممکن است.

در نتیجه این فرض که گفته شود، شیخ طوسی تنها اجازهٔ برخی کتب را دریافت نموده است اما آن کتب را از بازار بغداد می‌خریده و به نسخه‌های مغلوط و اشتباه اعتماد می‌کرده است، صحیح نیست؛ چراکه کثرت نسخه‌های کتب و درسی شدن آنها به حدی بوده است که مجالی برای چنین نوعی از اخذ نسخه، باقی نمی‌گذارد.

از آنچه گذشت، به دست می‌آید که دستیابی به نسخهٔ صحیح، امری حسی بوده و نیاز نبوده است که شیخ طوسی، با اجتهاد پیچیده‌ای از خود، نسخه‌های صحیح از غیرصحیح را تشخیص دهد.

اما اگر همچنان فرض شود که شناخت نسخه‌ها، امری دشوار و اجتهادی بوده است، باز هم می‌توان به شیخ طوسی در این زمینه اعتماد نمود؛ به نحوی که برای پژوهشگر حدیثی، وثوق به انتخاب‌های او حاصل شود؛ چراکه شناخت نسخه، امری است که یکی از اساسی‌ترین ارکان آن را، شناخت خط تشکیل می‌دهد. طبیعی است که شخصی مانند شیخ طوسی که مدتی با نسخه‌های مختلف کتب حدیثی کار کرده است، خط بسیاری از بزرگان را شناخته و با روش کتابت و خصوصیات آن آگاه است. خود وی در برخی موارد به اینکه فلان نوشته، خط چه کسی است اشاره می‌کند که ظهور در آن دارد که خودش خط وی را

تشخیص داده است.[1] مسئلهٔ خط‌شناسی میان اصحاب نیز مطرح بوده، چنان‌که خود شیخ، از ابن ولید نقل می‌کند که کتب حسین بن سعید به خط خودش را در خانهٔ پسر حسن بن ابان دیدم.[2] بنابراین با اثبات وثاقت شیخ طوسی، اعتماد به کلام ایشان، کاملا عقلایی است.

مبتنی بر وثاقت ایشان، گفته می‌شود که اگر شک شود که تشخیص نسخه‌ها برای شیخ طوسی به نحو حسی قابل تشخیص بوده است یا خیر بلکه باید ایشان اجتهاد می‌نموده است، سیرهٔ عقلا بر آن است که در اموری که تردید دارند که آیا به نحو حسی احراز شده باشند یا حدسی، چنانچه ثقه‌ای به شکل جزمی ادعای وقوع آن را نماید، اصل بر آن است که از روی حس، وقوع آن را احراز نموده است. در اینجا نیز مبتنی بر همین سیرهٔ عقلا، ادعا می‌شود که شیخ طوسی به نحو حسی به نسخه‌های صحیح این کتب دسترسی داشته و از آنها نقل می‌کرده است.[3]

۳. بررسی تفصیلی نسخه‌های کتب علی بن حسن بن علی بن فضال و کتاب الرحمة سعد بن عبدالله قمّی

این نگاشته، ابتدا به قرائن عامی پرداخت که اعتبار نسخه‌های بخش گسترده‌ای از منابع تهذیب را اثبات می‌کند. اما ازآنجاکه بررسی تفصیلی تک‌تک منابع تهذیب و اصالت نسخه‌های در دست شیخ دارای اهمیت است، به قرائن خاصی در خصوص این دو کتاب که حجم قابل‌توجهی از تهذیب را به خود اختصاص داده‌اند، پرداخته می‌شود.

الف. کتب علی بن حسن بن فضال

علی بن حسن بن علی بن فضال، از فیقهان امامی در کوفه بوده است. وی فطحی بود اما با این وجود، ثقه[4] و قریب‌الامر به امامیه[5] شمرده شده و در زمینهٔ نقل احادیث هیچ‌گونه خطا

۱. طوسی، **فهرست**، ص۶۹.
۲. همان، ص۱۵۰.
۳. شهیدی، **درس خارج اصول**، ۱۴۰۳/۷/۳.
٤. نجاشی، **رجال**، ص۲۵۸.
۵. طوسی، **فهرست**، صص۲۷۲ و ۲۷۳.

یا لغزشی از وی دیده نشده است. شیخ طوسی ایشان را دارای دانش گسترده دانسته است. از سوی دیگر وی کتب بسیاری تألیف کرده است تا جایی که نجاشی به‌تنهایی کتبی که به دستش رسیده است را تا ۳۵ مورد می‌شمارد. طبق گزارش نجاشی و شیخ طوسی، ۱۳ عدد از این کتب، در مسائل فقهی نگاشته شده‌اند. این کتب، طبق گزارش نجاشی عبارتند از: کتاب الوضوء، کتاب الحیض و النفاس، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة و الخمس، کتاب الصیام، کتاب مناسک الحج، کتاب الطلاق، کتاب النکاح، کتاب الجنائز، کتاب الوصایا، کتاب الفرائض، کتاب المتعة.[1] شیخ طوسی به کتاب‌های الفرائض که پیرامون میراث است و همچنین کتاب المتعه اشاره نکرده است اما به کتاب العقیقه اشاره نموده[2] که نجاشی از آن نامی نبرده است.

با توجه به نامی که ابن فضال برای کتب خود معین نموده است و از سوی دیگر، پراکندگی احادیث ایشان در ابواب معینی از تهذیب، می‌توان فهمید که شیخ طوسی از کدام یک از کتب فقهی ایشان به چه مقدار در نوشته خود استفاده نموده است.

نگارندگان تنها اسنادی که علی بن الحسن بن فضال یا علی بن الحسن (که طبق اسناد بازسازی شده نرم‌افزار جامع‌الاحادیث، ابن فضال بوده است) یا ابن فضال در آغاز سند آنها بوده است، شمارش بسیاری نموده‌اند. همچنین در از موارد شیخ طوسی اسناد را به علی بن الحسن بن فضال تعلیق می‌نموده است که نگارندگان این موارد را نیز در شمارش و بررسی خود، لحاظ نموده‌اند. از سوی دیگر در برخی موارد- که در اوائل تهذیب این پدیده بیشتر به چشم می‌خورد- شیخ طوسی سند را با ایشان شروع نکرده است؛ بلکه سند را با مشایخ خود که در مشیخه و در قسمت ابن فضال به آن اشاره کرده، شروع نموده است که این موارد نیز لحاظ شده است. همچنین در مواردی شیخ طوسی، با وسائطی از ابن فضال نقل می‌کند که در مشیخه بدان اشاره ننموده است و از سوی دیگر این وسائط، مؤلف کتب فقهی مرتبط نبوده‌اند.[3] این موارد نیز از کتب ابن فضال، شمرده شده است.

---

۱. نجاشی، **رجال**، ص۲۵۸.

۲. طوسی، **فهرست**، ص۲۷۳.

۳. مانند احمد بن محمد العاصمی. طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج۱۰، ص۳۱۲؛ ج ۹، ص۱۸۷، و احمد بن محمد بن سعید؛ ج۶، صص۱۰۸ و ۱۰۶.

با توجه به روش فوق، شیخ طوسی، از میان کتب ابن فضال، به ۷ کتاب عنایت ویژه‌ای داشته و از آنها اخبار قابل‌توجهی نقل کرده است. این کتب عبارتند از: کتاب الحیض و النفاس، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة و الخمس، کتاب الصیام، کتاب الطلاق، کتاب النکاح، کتاب الوصایا.

در ادامه تلاش می‌شود اعتبار نسخ ابن فضال، با دو روش اثبات شود.

نخست؛ دقت در اطلاعات رجالی پیرامون طریق شیخ به ابن فضال

طریق شیخ طوسی، به ابن فضال، طبق مشیخهٔ تهذیب و فهرست ایشان بدین قرار است:

«محمد بن حسن از احمد ابن عبدون از علی بن محمد بن زبیر از علی بن حسن بن علی بن فضال»

این طریق شامل سه مرحله دریافت است که هر کدام بررسی می‌شود:

مرحلهٔ نخست: دریافت حدیث علی بن محمد بن زبیر از ابن فضال:

نجاشی به صفاتی[1] برای ابن فضال، اشاره نموده است که می‌تواند از اهتمام ویژهٔ اصحاب به کتب ایشان حکایت کند.

از عبارت «فقیههم»، استفاده می‌شود که از فقیهان تراز اول شیعه در کوفه بوده است. تعابیر «عارفهم بالحدیث و المسموع قوله فیهم»، یعنی به احادیث صحیح از غیرصحیح آشنا بوده و در زمینهٔ حدیث، از کسانی بوده است که کلام ایشان در این زمینه مورد اعتناء و توجه بوده و پذیرفته نیز می‌شده است. عبارت «سمع منه شیئا کثیرا»یعنی در زمان حضورش نیز، محل رجوع بسیاری از افراد بوده و بسیاری از او سماع حدیث کرده‌اند. این نشان می‌دهد که ایشان جایگاهی داشته که محل سماع حدیث بوده است. «لم یعثر علی زله و لایشینه» نیز دال بر دقت فوق‌العاده ایشان دارد.

از سوی دیگر شیخ طوسی پیرامون ایشان بر این باور است که کتب ایشان بسیار خوب بوده و علم و اخبار وی[2] گسترده است (شیخ تعبیر «واسع الاخبار» را تنها برای سه نفر آورده است.). طبیعی است که مجموع این صفات، کتب این شخصیت را ارزشمند نموده و

۱. نجاشی، **رجال**، ص۲۵۸.

۲. طوسی، **فهرست**، ص۲۷۳.

جایگاه مهمی برای آن نزد اصحاب پدید می‌آورد.

این مسئله مقتضی آن است که کتب این شخصیت ارزشمند توسط افراد بسیاری، مورد سماع واقع شده باشد و نسخ آن نیز منتشر شده باشد؛ بنابراین با توجه به اینکه این شخصیت در معرض سماع بوده است، گمان عقلایی قوی وجود دارد که ابن زبیر نیز، کتب وی را بر او قرائت نموده یا از وی سماع کرده است. مؤید این مطلب آن است که در رجال طوسی پیرامون ایشان وارد شده است که او تمامی کتب ابن فضال را از وی روایت کرده است.[1]

اگر -به احتمال خیلی ضعیف- ابن زبیر سماع یا قرائتی بر ایشان نکرده باشد و تنها به دریافت اجازه از وی بسنده کرده باشد، مطمئنا به نسخه‌های صحیحی دسترسی داشته است که به احتمال زیاد از خود ابن فضال دریافت کرده است؛ چراکه به جهت کثرت کتب ابن فضال و اهمیت کتب و انتقال آنها، نیازمند نسخه‌های معتبری بوده است.

از سوی دیگر یقین وی نسبت به اصالت نسخه، با توجه به نزدیکی او به مؤلف، کاملا حسی است. با توجه به اینکه اصحاب در نقل روایات به ابن زبیر اعتماد کرده‌اند، وثاقت وی محرز شده و با اثبات وثاقت او، اخبار جزمی او از نسخهٔ ابن فضال، سبب اطمینان به درستی نسخه و اصالت آن می‌شود.

مرحلهٔ دوم: دریافت احمد بن عبدالواحد بن عبدون از ابن زبیر:

با توجه به صفاتی که برای کتب ابن فضال و جایگاه آنها گفته شد، می‌توان فهمید که اهمیت آنها در طبقهٔ شاگردان ایشان خلاصه نشده بلکه تا طبقات بعدی نیز ادامه یافته است؛ چراکه همچنان کتب ایشان، از همان ارزش، برخوردار بوده است. این اهمیت، اهتمام شاگردان طبقهٔ دوم به نسخه‌های این کتب را نیز به دنبال دارد.

شیخ طوسی پیرامون ابن عبدون، تعبیر «کثیر السماع و الروایة» را به کار برده است.[2] این یعنی او فردی بوده است که اهل شنیدن کتب حدیثی از مؤلفان و اساتید ایشان بوده است و این حجم عظیم از سماع را، روایت نیز نموده است. از سوی دیگر شیخ طوسی در فهرست خود، قالب دریافت کتب ابن فضال توسط ابن عبدون از ابن زبیر را با واژهٔ «سماعاً و اجازةً»

---

۱. طوسی، رجال، ص۴۳۱.

۲. همان، ص۴۱۳.

یاد می‌کند.[1] تعبیری که در مشیخه، تنها برای کافی، ابراز شده است. ظهور این تعبیر در آن است که ابن عبدون تمامی کتب ابن فضال را از ابن زبیر سماع کرده است. این مطلب، به طور ضمنی از جریانی که نجاشی پیرامون نسبت کتاب «أصفیاء أمیرالمومنین علیه‌السلام» نقل می‌کند، روشن می‌شود. ایشان ذیل این جریان می‌گوید که من کسی را ندیده‌ام که ادعا کرده باشد این کتاب را بر ابن زبیر یا ابن عقده (دو شاگرد مهم ابن فضال) قرائت کرده‌ام بلکه هرکس ادعای انتساب این کتاب به ابن فضال را دارد، با اجازه، خود را به این دو، متصل می‌کند.[2] مفهوم روشن این سخن آن است که همهٔ کتب ابن فضال، بر ابن زبیر قرائت شده است. ابن عبدون نیز که شخصیتی پرکار بوده است، به احتمال زیاد، همهٔ کتب را بر وی قرائت کرده یا از او سماع کرده است. این جریان، فراوانی نسخ مقروئه و مصَحَّحهٔ کتب ابن فضال را نیز از طریق قرائت بر ابن زبیر، ثابت می‌کند.

یکی دیگر از اموری که وجود نسخ صحیح کتب ابن فضال در دستان ابن عبدون را تقویت می‌کند، آن است که نجاشی می‌گوید: ۱۳ کتاب از کتب ابن فضال بر ابن عبدون قرائت می‌شد و من می‌شنیدم و خودم نیز کتاب الصوم را بر او قرائت کردم.[3] قرائت یک نسخه بر استاد، هنگامی معنادار است که نسخ صحیحی از کتب مؤلف در دست استاد وجود دارد و یکی از اهداف شاگرد و استاد از قرائت و سماع، انتقال نسخه‌های صحیح به طبقهٔ بعد است؛ بنابراین ایشان دارای نسخ صحیحی از کتب ابن فضال بوده است.

در پایان نکته‌ای که پیرامون نبود سماع و اجازهٔ محض نسبت به ابن زبیر مطرح شد، نسبت به مرحوم ابن عبدون نیز مطرح است.

مرحلهٔ سوم: دریافت شیخ طوسی از ابن عبدون:

با توجه به قرائنی که در دو مرحلهٔ قبل بیان شد، وجود نسخه‌های معتبری از کتب ابن فضال، در دوران شیخ طوسی کاملا طبیعی و متوقع است. اینکه نجاشی در ترجمهٔ ابن فضال، به مجلسی اشاره می‌کند که در آن ۱۳ کتاب از ابن فضال بر ابن عبدون قرائت می‌شده و نجاشی نیز یکی از شرکت‌کنندگان در آن مجلس بوده و می‌شنیده است، از سویی وجود

---

۱. طوسی، **فهرست**، ص۲۷۳.
۲. نجاشی، **رجال**، ص۲۵۸.
۳. همان، ص۲۵۸.

نسخه‌های مختلف در حال تصحیح با نسخهٔ مصحَّحه ابن عبدون را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، اقبال محدثان شیعه به قرائت و سماع کتب ابن فضال را نشان می‌دهد.

یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که با توجه به مسئلهٔ انتساب کتاب اصفیاء و نبود نسخه‌ای مصحَّحه از آن، می‌توان نتیجه گرفت که دیگر کتاب‌های ابن فضال در عصر وی (هم‌عصر با شیخ طوسی) از نسخه‌های معتبر و صحیحی برخوردار بوده‌اند.

از همهٔ این امور مهم‌تر آنکه، شیخ طوسی در فهرست اشاره می‌کند که اکثر کتب ابن فضال را بر ابن عبدون، قرائت نموده است و باقی آن را اجازه گرفته است.[1] از سوی دیگر در مشیخهٔ تهذیب، بیان می‌کند که کتب ابن فضال را از طریق سماع و اجازه دریافت کرده است. می‌توان در جمع میان این دو عبارت گفت که گاهی جلسات به طور کامل، سماع و قرائت نبوده است؛ بلکه مدتی شاگرد می‌خوانده و مدتی استاد می‌خوانده است و به همین جهت بوده است که شیخ هر دو تعبیر را به کار برده‌اند.

اجازه داشتن بدون قرائت از ابن عبدون در برخی از کتب نیز ضرری به اعتبار نسخ شیخ، وارد نمی‌سازد؛ چراکه بیان شد که استاد پس از قرائت یا سماع بر شاگرد و احراز توانایی وی، نسخه‌های معتبری از دیگر کتب را در اختیار او قرار می‌داده است یا آنکه نسخه‌های معتبری از این کتب به اندازهٔ کافی در دسترس ایشان بوده است؛ همان‌گونه که شواهد عناوین پیش و آغاز این عنوان، آن را ثابت نمود.

بنابراین در پایان می‌توان گفت که نسخه‌های کتب ابن فضال تا شیخ، در بالاترین درجهٔ اعتبار و در یک شهرت قابل قبول به ایشان رسیده است.

دوم؛ مقایسهٔ روایات ابن فضال در تهذیب با دیگر مصادر روایی

یکی از پرسش‌هایی که این نگاشته به دنبال پاسخ آن است، میزان اعتبار نسخه‌های کتب ابن فضال بوده که در دسترس شیخ طوسی قرار داشته‌اند؛ به این معنا که نُسَخ شیخ طوسی به چه میزان از نسخه‌های اصلی خود ابن فضال، حکایت داشته و مطابق است.

یکی از روش‌های حصول اطمینان به اصالت نسخه‌های شیخ طوسی، سنجش میزان تطابق روایات ابن فضال در تهذیب با روایات مشابه در سایر کتب است.

---

۱. طوسی، **فهرست**، ص۲۷۳.

کارآمدی این روش را با مثالی می‌توان نشان داد. فرض می‌کنیم نسخه‌ای از کتاب ابن فضال در اختیار شیخ طوسی بوده است. ممکن است عین همان روایت (و نه مشابه آن) در کتاب دیگری، مثلا کافی، نیز آمده باشد.

محقق کلینی، در تألیف کافی، از مصادری استفاده می‌کرده است، بنابراین ایشان نیز همین روایت را از مصدر دیگری هم عصر ابن فضال یا قبل از وی دریافت کرده است. اگر این دو روایت که یکی در نسخهٔ ابن فضال که در دست شیخ طوسی است قرار دارد و دیگری–مثلا در کتاب حسین بن سعید– که کافی از او استفاده کرده است، منعکس شده است، کاملا از جهت الفاظ، مطابق یکدیگر باشند، به نحو طرفینی سبب افزایش اعتبار دو نسخه خواهند شد.

نکته آن است که ابن فضال و حسین بن سعید، هر دو از یک منبع - یا دو منبع که در نهایت به یک منبع بازمی‌گردد - این روایت را در کتب خود نگاشته‌اند. فرض بر وثاقت هر دو نفر است و اینکه روایت را در منبع، همان‌گونه که بوده، در کتب خود منعکس کرده‌اند. حال، در صورت تطابق صددرصدی میان دو روایت، اطمینان به صحت نسخه در خصوص این روایت حاصل می‌شود؛ زیرا این احتمال که روایت در نسخهٔ ابن فضال - که در دست شیخ بوده - دچار دسّ و تحریف شده باشد، به‌گونه‌ای که الفاظش مطابق با روایت موجود در کتاب حسین بن سعید گردد، از نگاه حساب احتمالات بسیار ضعیف است. از سوی دیگر، احتمال تحریف هم‌زمان در نسخهٔ حسین بن سعید نیز به‌گونه‌ای که هر دو به‌اتفاق یکسان شده باشند، احتمالی غیرعقلایی به شمار می‌آید.

این بیان مسئله در قالب یک روایت بود. حال هنگامی که این تشابه، میان بسیاری از روایات ابن فضال، با همان روایات، در کتب دیگر، با درصد بالایی اثبات شود، اطمینان و اعتمادی عقلایی نسبت به نسخه‌های شیخ طوسی پیدا می‌شود؛ چراکه احتمال دس و تحریف در نسخه‌های کتب ابن فضال در این تعداد بالا، ضعیف و منتفی می‌شود و کاشف از آن است که نسخهٔ حقیقی کتاب این‌گونه بوده است.

ممکن است اشکال شود که این کلام، در فرضی صحیح است که پژوهشگر به نسخه‌های خود شیخ طوسی و نسخه‌های کافی در عصر شیخ دسترسی داشته باشد؛ در حالی که در دوران معاصر چنین مسئله‌ای ممکن نیست و در نتیجه روش فوق نیز بی‌نتیجه است. پاسخ

آن است که این اشکال نسبت به موارد محدود مطرح است، اما هنگامی که تعداد روایات متشابه فوق‌العاده زیاد شده و درصد مشابهت نیز بالا رود، دیگر این احتمال که این اتفاق در نُسَخ عصر کنونی این‌گونه باشد و در نسخه‌های آن عصر نباشد، فوق‌العاده ضعیف خواهد بود؛ زیرا به جهت اهتمام شیعیان به کتاب تهذیب به‌عنوان یکی از کتب اربعه، نسخه‌های آن با اختلافات اندکی به دست ما رسیده است.

روش پیاده کردن این طرح توسط پژوهشگران در قالب گام‌های ذیل رخ داده است:

۱. ابتدا کتاب‌هایی که شیخ طوسی از ابن فضال در تهذیب استفاده کرده است با توجه به الگویی که گذشت[۱]، شناسایی شدند. همچنین روایاتی که از کتاب ابن فضال نقل شده است نیز با همان الگو، جدا شدند.

۲. سپس از طریق قسمت مشابه‌یابی نرم‌افزار جامع‌الاحادیث، احادیث مشابه با هر روایت، با پایهٔ میانگین مشابهت پنجاه درصد، شناسایی می‌شدند. آنگاه از میان احادیث مشابه، اگر وحدت واقعه روایت در تهذیب با روایت ارائه شده به‌عنوان مشابه (با توجه به وحدت راوی مباشر با امام، وحدت سؤال، وحدت پاسخ و قرائن دیگر)، احراز می‌شد، آن دو روایت جدا شده و درصد مشابهتی که نرم‌افزار ارائه می‌داد، یادداشت می‌شد.

۳. در مرحلهٔ بعد، در هر کتاب ابن فضال، میانگین مجموع درصد تشابه‌های میان هر دو روایت، محاسبه شده است.

۱. ذیل عنوان کتب ابن فضال.

در ادامه به ترتیب، آمار استخراج شده از همه کتب ابن فضال، ارائه می‌شود:
آمار روایات ابن فضال در کتاب التهذیب عبارتند از:

کتاب	تعداد کل روایات	روایات مشترک با کتب دیگر	درصد روایات مشترک با منابع دیگر	میانگین اشتراک در مضمون
الصوم	۷۴	۲۱	۲۸٫۳٪	%۸٦/۸
النکاح	۸۱	۳۷	۴۵٫۶٪	۷۸٫۵٪
الوصیه	۴۸	۲۵	%۵۲	%۸٦
الحیض و النفاس	٦۲	۱۱	%۱۷/۷	%۷۵
الزکاة	٦۸	۱۸	%۲٦/٤	%۷٦/۹
الجنائز	۲۳	۹	%۳۹/۱۳	%۸۹
الطلاق	٥٤	۱۳	%۲٤	%۸۱/۱
المیراث	۷۰	٤۰	%٤٫۱۷۵	%۵۳٫۷۹

همان‌طور که دیده می‌شود، هیچ‌کدام از کتب مذکور از ۷۷ درصد پائین‌تر نبوده و برخی تا حدود ۹۰ درصد تشابه را دارا هستند.

با توجه به تحلیلی که در آغاز این عنوان ارائه شد، می‌توان گمان عقلایی نسبت به اصالت نسخ ابن فضال، پیدا نمود. اما توجه به برخی نکات، ریشهٔ کاستی درصدی برخی موارد را روشن نموده و از سوی دیگر اعتبار نسخه را بیشتر نشان می‌دهد:

الف) در برخی موارد دیده می‌شد که نرم‌افزار نور، درصد مشابهت میان دو روایت (که حاکی از یک واقعه هستند) را بسیار، پائین‌تر از مقداری که به ذهن می‌رسد، ارائه می‌کند. در این موارد از هوش مصنوعی deepseek نیز درصد مشابهت لفظی گرفته می‌شد که

بسیار بالاتر بود. به‌عنوان نمونه تنها به یک روایت از چندین مورد، اشاره می‌شود:

متن روایت در تهذیب: عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَرَكَ سَيْفاً أَوْ سِلَاحاً فَهُوَ لِابْنِهِ فَإِنْ كَانُوا اثْنَيْنِ فَهُوَ لِأَكْبَرِهِمَا.[1]

متن روایت در کافی: عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَرَكَ سَيْفاً وَ سِلَاحاً فَهُوَ لِابنِهِ وَ إِنْ كَانَ لَهُ بَنُونَ فَهُوَ لِأَكْبَرِهِمْ.[2]

نرم‌افزار نور درصد مشابهت این دو روایت را ۵۸% بیان کرد در حالی که هوش مصنوعی فوق، درصد تشابه را میان ۸۵% تا ۹۰% بیان نمود. علیرغم وجود موارد قابل توجهی از این موارد، به اتخاذ وحدت رویه در بررسی، در همهٔ روایات از هوش مصنوعی نرم‌افزار نور استفاده شد که با این وجود، باز هم میانگین درصد مشابهت‌ها بالا است.

یکی دیگر از جهات، آن است که گویا نرم‌افزار نور، تفاوت سندی را در برخی موارد، در درصد متنی دخیل می‌کند که این نیز از این جهت سبب کاهش درصد می‌شود. البته در این موارد اگر تشابه متنی ۱۰۰% بود و تنها اختلاف در سند بود، توسط پژوهشگران، تشابه ۱۰۰% ثبت می‌شد.

ب) برای روشن شدن این نکته که تفاوت حدودا بیست درصدی، چه دامنه‌ای از تغییرات را در بر دارد، باید گفت که این تفاوت‌ها عمدتا در یک تا سه کلمه بوده است؛ به‌گونه‌ای که هیچ تأثیری در معنا ندارد. توجه به این مسئله از این جهت مفید است که گمان نشود این اختلافات، تغییرات گسترده‌ای در حد چند جمله یا عبارت را شامل می‌شود. به‌عنوان مثال به دو مورد اشاره می‌شود:

نمونهٔ نخست) تهذیب: عَنْ أَبِي عبدالله عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ طَمِثَتْ فِي رَمَضَانَ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ قَالَ تُفْطِرُ.[3]

الکافی: سَأَلْتُ أَبَا عبدالله عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ تَطْمَثُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ قَالَ تُفْطِرُ حِينَ تَطْمَثُ.[4]

---

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج۹، ص۲۷۶.
۲. کلینی، **الکافي**، ج۸، ص۸۵.
۳. طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج۱، ص۱۵۳.
٤. کلینی، **الکافی**، ج٤، ص۱۳۵.

طبق نرم‌افزار، مشابهت این دو ٦٦% تشخیص داده شده است، در حالی که دیده می‌شود، اختلافات تنها در ماضی یا مضارع بودن یا تصریح به اسم امام، به دو شکل مختلف است.

نمونهٔ دوم) تهذیب: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْأَنْفَالُ مِنَ النَّفْلِ وَ فِي سُورَةِ الْأَنْفَالِ جَدْعُ الْأَنْفِ.[1]

الکافی: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ الْأَنْفَالُ هُوَ النَّفْلُ وَ فِي سُورَةِ الْأَنْفَالِ جَدْعُ الْأَنْفِ.[2]

به جهت همین تفاوت، نرم‌افزار، تشابه را، ۸۵% اعلام نموده است؛ بنابراین با توجه به نکات مذکور، می‌توان گفت که این درصد از تشابه میان کتب ابن فضال و منابع دیگر و از سوی دیگر، توجه به نکاتی که سبب کاستی تشابه شده است، می‌توان گفت از نگاه عقلا، اعتماد به این نسخه‌ها، امری طبیعی و از جهت روش شناختی، صحیح است.

ب. کتاب الرحمة سعد بن عبدالله

سعد بن عبد الله بن ابی خلف اشعری، با کنیهٔ ابوالقاسم، شیخ و فقیه امامیان و ازبزرگان آنان شمرده شده است.[3] به تصریح شیخ طوسی، وی ثقه بوده و دارای تصانیف بسیار و اخبار گسترده‌ای بوده است.[4] یکی از مهم‌ترین کتب وی، که کتاب فقهی اصلی ایشان نیز محسوب می‌شود، کتاب الرحمة است. این کتاب دارای پنج بخش، کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الحج و کتاب الصوم بوده است.[5]

با منطقی که ذیل عنوان ابن فضال بیان شد، روایات ایشان و اینکه هرکدام برای چه کتابی است، استخراج شد. برای جستجو از روایات ایشان عناوین (سعد / سعد بن عبدالله) جستجو شده و همچنین تمامی تعلیق‌هایی که بر ایشان شده بود نیز از قلم نیفتاده و لحاظ شده‌اند.

---

۱. طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج۴، ص۱۴۹.
۲. کلینی، **الکافي**، ج۲، ص۷۲۷.
۳. نجاشی، **رجال**، ص۱۷۷.
٤. طوسی، **فهرست**، ص۲۱۵.
۵. همان، ص۲۱۵؛ نجاشی، همان، ص۱۷۷.

نخست؛ دقت در اطلاعات رجالی پیرامون طریق شیخ به سعد بن عبدالله:

شیخ طوسی مجموعا، ٤ طریق به کتب سعد ذکر می‌کنند. دو طریق از آنها که در مشیخهٔ تهذیب، بیان شده عبارتند از:

١. شیخ طوسی از محمد بن محمد (شیخ مفید) از (محمد بن علی) شیخ صدوق از علی بن الحسین (پدر شیخ صدوق) از سعد بن عبدالله.

٢. شیخ طوسی از شیخ مفید از جعفر بن محمد بن قولویه از محمد بن جعفر بن قولویه (پدر جعفر) از سعد.

اما دو طریقی که در فهرست بدان اشاره کرده‌اند:

٣. شیخ طوسی از عدة من اصحابنا از محمد بن علی (شیخ صدوق) از علی بن الحسین (پدر شیخ صدوق و محمد بن الحسن بن ولید از سعد.

٤. شیخ طوسی از غضائری و ابن ابی جید عن احمد بن محمد بن یحیی از محمد بن یحیی از سعد.

برای بررسی اصالت نسخه‌های کتاب الرحمة که در دسترس شیخ طوسی بوده است، از آغاز انتشار کتاب، مسئله، واکاوی می‌شود.

مرحلهٔ نخست:

دریافت از سعد بن عبدالله: با توجه به طرق گوناگونی که شیخ طوسی به کتاب سعد بیان کرده است، کتب سعد از طریق ٤ نفر به ایشان منتقل شده است؛ محمد بن جعفر بن قولویه، علی بن الحسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق)، محمد بن یحیی و محمد بن الحسن بن ولید. این ٤ نفر از بزرگ‌ترین محدثان شیعه در زمان خود در قم و بغداد بوده‌اند و تعابیری چون وجه الطائفة، فقیههم و... برای ایشان وارد شده است.[1] ابن قولویه از بهترین اصحاب سعد بن عبدالله بوده است.[2] پرواضح است کسی که از صحابهٔ سعد، شمرده شده باشد و مشغول به فعالیت حدیثی باشد، کتب سعد را از او یا با سماع و قرائت یا با نسخه‌های خود سعد، دریافت نموده است. از سوی دیگر پدر شیخ صدوق نیز از بزرگان قم

١. نجاشی، **رجال**، صص٣٥٣ و ٢٦١؛ طوسی، **رجال**، ص٤٣٩.
٢. نجاشی، همان، ص١٢٣.

بوده و دارای تألیفات پرشماری در زمینهٔ حدیث است.[1] این نشان از فعالیت و پرکاری ایشان در حیطهٔ حدیث دارد.

بنابراین بسیار متوقع است که ایشان نیز کتب سعد را که از مهم‌ترین اساتیدش بوده، با سماع و قرائت دریافت نموده باشد. محمد بن یحیی که از او به کثیر الروایه یاد کرده‌اند[2] و همچنین ابن ولید که روایات وی، مسکون الیه (یعنی مطمئن از بی خطا بودن آن) نامیده شده[3]، هر دو از بزرگان حدیث قم بوده‌اند.

در مجموع، این تصور که هیچ‌یک از این چهار شخصیت - که بزرگ طائفه و فقیه و محدّث نامیده شده‌اند - نه با روش سماع و قرائت و نه از طریق نسخه‌ای معتبر، کتب استاد مهم خود، ابن‌ولید را نقل نکرده باشند، از نظر عقلا پذیرفته نیست. بنابراین، نسخه‌های کتب سعد - به‌ویژه کتاب الرحمة که مهم‌ترین کتاب فقهی وی بوده است - به‌نحو معتبری به طبقهٔ شاگردانش رسیده است.

مرحلهٔ دوم: دریافت طبقهٔ دوم از شاگردان سعد

در طرق شیخ طوسی، مجموعا سه نفر در طبقهٔ دوم شاگردان سعد، نقش دارند. شیخ صدوق، ابن قولویه (صاحب کتاب کامل الزیارات) و احمد بن محمد بن یحیی. فعالیت‌های حدیثی شیخ صدوق به اندازه‌ای است که شیخ طوسی می‌گوید، پرکارتر از وی در میان قمی‌ها نمی‌شناسم. او شمار کتب شیخ صدوق را تا ۳۰۰ مورد می‌داند.[4] بنابراین، شخصیتی مانند ایشان که تمام عمر خود را در نقل و انتقال احادیث گذاشته و با افرادی همچون ابن‌ولید و پدرش مأنوس بوده، به‌طور طبیعی انتظار می‌رود که کتب سعد را از دو استاد مهم خود دریافت کرده باشد. مؤید این برداشت، کلامی است که شیخ طوسی از شیخ صدوق نقل می‌کند؛ آنجا که می‌گوید: «من تنها برخی از قسمت‌های کتاب منتخبات را بر استادم ابن‌ولید قرائت کردم.»[5] این نشان می‌دهد که ایشان دست کم بخشی از این

۱. همان، ص۲۶۱.
۲. طوسی، **رجال**، ص۴۳۹.
۳. همان، ص۳۸۳.
٤. طوسی، **فهرست**، ص۴۴۲.
۵. همان، ص۲۱۵.

کتب را بر اساتید قرائت کرده و نسخه‌های صحیحه را از ایشان دریافت نموده است.

از سوی دیگر شیخ صدوق در مقدمهٔ الفقیه، تصریح می‌کند که کتاب سعد در شمار چند کتاب دیگر در زمان او، از کتبی است که مرجع دیگران بوده و می‌توان بر آن تکیه نمود و شهرتی چشم‌گیر، پیدا کرده است.[1] طبیعی است که کتابی که جایگاهی چنین میان تمامی کتب حدیثی پیدا کرده است، نسخه‌های مورد اعتمادی از او در میان نوع محدِّثان شیعه، یافت می‌شده است.

ابن قولویه نیز از حدیث‌پژوهان فعال و به‌نام شیعه، و استاد مهم شیخ مفید نیز بوده است.[2] نجاشی در طریق خود، قالب دریافت ابن قولویه از پدرش را با «حدَّثَني أبي و أخي» ذکر کرده است.[3] این نشان از آن دارد که وی نیز کتب سعد را هم از طریق پدرش و هم از طریق برادرش، با سماع دریافت کرده است. هنگامی که غضائری، پیش وی می‌رود تا کتاب منتخبات را بر او قرائت نماید، می‌پرسد: آیا خود سعد این کتاب را برای تو خواند؟ وی می‌گوید خیر بلکه پدر و برادرم این کتاب را بر من تحدیث کردند و من از سعد جز دو حدیث نشنیده‌ام.[4]

از آنجا که وی سماع دو حدیث از سعد را در کنار کلمهٔ تحدیث قرار می‌دهد، ظهور «حَدَّثَنا» در سماع و قرائت را بسیار قوی می‌کند؛ زیرا می‌گوید از سعد جز دو حدیث نشنیده و کتب او را از پدرم گرفتم که ظهور در آن دارد که از طریق سماع از وی دریافت کرده‌ام.

همچنین از ظاهر این گزارش فهمیده می‌شود که ابن قولویه سعد را درک کرده، اما اجازه‌ای از وی نداشته است. به احتمال زیاد، سن وی به اندازه‌ای نبوده که بتواند سماع کند. حال اگر اجازهٔ امری تشریفاتی بود، می‌توانست از سعد اجازه بگیرد؛ اما از آنجا که اجازه یا مبتنی بر

---

۱. صدوق، **من لایحضره الفقیه**، ج۱، ص۴.
۲. نجاشی، **رجال**، ص۱۲۳.
۳. همان، ص۱۷۸.
٤. نجاشی، **رجال**، ص۱۷۷. ذیل ترجمهٔ ابن قولویه، از وی نقل شده که من جز ۴ حدیث از سعد نشنیده‌ام. (ص۱۲۳).

سماع و قرائت بوده، یا مبتنی بر اعطای نسخهٔ صحیح به شاگرد، و از سوی دیگر سن او کم بوده، نتوانسته از سعد اجازه بگیرد و از پدر و برادرش نقل کرده است.

مرحلهٔ سوم: دریافت اساتید شیخ طوسی از طبقهٔ دوم شاگردان سعد

در این مرحله، مجموعا ۳ تا ۶ نفر قرار دارند. شیخ طوسی در طرق خود به نام شیخ مفید، ابن غضائری و ابن ابی جید اشاره کرده است. در عبارتی، طریق خود را با «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» آغاز کرده است. احتمال دارد که مراد ایشان همین افراد نام‌برده باشند و احتمال دارد که افراد دیگری نیز در آن جای گیرند؛ مانند جعفر بن الحسن، محمد سلیمان و احمد بن عبدون.[۱]

شیخ مفید از دانشمندان شیعه، و شاگرد شیخ صدوق و ابن قولویه بوده است. از سوی دیگر کتاب سعد بن عبدالله از کتب مشهور در زمان شیخ صدوق بوده است[۲]، بنابراین طبیعی است که شیخ صدوق و ابن قولویه که خود طرق معتبری به نسخه‌های این کتاب داشته‌اند، آنها را در اختیار شاگرد مهم خود یعنی شیخ مفید قرار داده‌اند. چه اینکه پیرامون شیخ مفید، گفته شده است که فقه را بر ابن قولویه، قرائت کرده و از او گرفته است.[۳] این نشان از انس وی با ایشان داشته و کاملا طبیعی است که نسخه‌های کتاب مهمی مانند الرحمة را از استاد خود دریافت کرده باشد.

نجاشی، نحوهٔ دریافت شیخ مفید و ابن غضائری از ابن قولویه را با تعبیر «حَدَّثَنا» بیان کرده که اشاره به آن دارد که این دو نفر با سماع و قرائت، کتب سعد را از ابن قولویه دریافت کرده‌اند.[٤]

ضمن داستانی که از غضائری گذشت، وی می‌گوید که من برای قرائت کتاب المنتخبات نزد ابن قولویه رفتم.[٥] المنتخبات به نظر، بزرگ‌ترین کتاب سعد بوده است و شیخ طوسی پیرامون آن می‌فرماید که حدود ۱۰۰۰ ورق است.[٦] حال هنگامی که وی برای قرائت چنین

۱. طوسی، **رجال**، صص۱۳۵، ۴۴۴.
۲. صدوق، **من لایحضره الفقیه**، ج۱، ص۳.
۳. نجاشی، **رجال**، ص۱۲۳.
٤. همان، ص۱۷۸.
٥. همان.
٦. طوسی، **فهرست**، ص۲۱۵.

کتابی که مشتمل بر روایات ضعیف[1] نیز بوده است، نزد ابن قولویه می‌رود، کاملا طبیعی و متوقع است که برای قرائت اهم کتب سعد که کتاب الرحمة باشد نیز، پیش وی رفته است. به گفتهٔ شیخ صدوق این کتب در زمان خود او نیز مشهور بوده است و طبیعی است که این شاگردان نیز در همین دوران می‌زیسته و به این نسخ از طریق اساتید خود، دسترسی داشته‌اند.

مرحلهٔ چهارم: دریافت شیخ طوسی از اساتید

با توجه به اینکه کتاب الرحمة در زمان دو نسل پیش از شیخ طوسی - یعنی شیخ صدوق - مشهور بوده است، در زمان شیخ طوسی از نسخه‌های معتبر بیشتری برخوردار خواهد بود. همچنین، استادان شیخ طوسی مانند شیخ مفید و ابن غضائری، نسخه‌های صحیحی از کتب سعد در اختیار داشته‌اند و این نسخه‌های صحیح را بر ایشان قرائت کرده یا به او اعطاء نموده‌اند.

نجاشی نیز که هم‌عصر شیخ است، ادعا می‌کند که کتاب الرحمة سعد را دارد؛ این عبارت ظهور در آن دارد که وی به اطمینان - بلکه قطع - رسیده است که نسخهٔ در دست وی صحیح است.[2]

نکاتی که ذیل دریافت شیخ طوسی نسبت به کتب ابن فضال بیان شد، قابلیت ضمیمه شدن به این بخش را نیز دارد. بنابراین، از مجموع شواهد گذشته می‌توان فهمید که کتاب الرحمة سعد بن عبدالله، در بهترین و معتبرترین نسخه‌ها به دست شیخ طوسی رسیده است.

دوم؛ مقایسهٔ روایات سعد بن عبدالله در تهذیب با دیگر مصادر روایی

روشی که نسبت به احراز اصالت نسخه‌های ابن فضال، پیش گرفته شد، پیرامون سعد بن عبدالله نیز قابل انجام است؛ بنابراین با همان اصول و کلیات و خصوصیات روشی، نسبت به جمع و بررسی روایات ایشان اقدام شد که نتایج ذیل، به دست آمده است:

---

۱. شامل روایات محمد بن موسی الهمدانی که جعّال بوده است. طوسی، **فهرست**، ص۲۱۶.
۲. نجاشی، **رجال**، ص۱۷۷.

آمار روایات سعد بن عبدالله در کتاب التهذیب

کتاب	تعداد کل روایات	روایات مشترک با کتب دیگر	درصد روایات مشترک	میانگین اشتراک در مضمون
الطهارة	۲۱۰	٦٤	۳۰/۴۷	حدود ۸۱/۴۸
الصلاة	۳۰۲	۱۰۷	۳۵/٤	۸٦/۱
الصوم	۵۵	۱۲	۲۱/۸	۸۳
الحج	۱۰٦	٤۸	٤۵/۲	۸٦/۹
الزکاة	۷٦	۳۲	٤۲/۱	۸۸/۹

همان‌طور که دیده می‌شود، تشابه از حدود ۸۱ درصد آغاز شده و تا نزدیک به ۸۹ درصد، پیش می‌رود. از سوی دیگر، نکاتی که در کاستی درصد تشابهات، ذیل عنوان ابن فضال بدان اشاره شد، اینجا نیز جاری است اما با این وجود، درصد تشابهات در اینجا بسیار بالاتر است. به همین جهت، اعتماد به آن بسیار عقلایی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فضای حاکم بر انتقال میراث حدیثی شیعه، بر محور سماع و قرائت بوده است. استاد برای انتقال کتب خود یا کتب پیشینیان، آن را برای شاگرد می‌خوانده یا شاگرد، آن را می‌خوانده است. در غیر این دو صورت، استاد با توجه به احراز توانایی شاگرد در فهم نسخه، به وی اجازهٔ نقل حدیث را داده و نسخه‌ای صحیح به او می‌داده است یا آنکه می‌دانسته است که نسخه‌های صحیحی در دسترس شاگرد قرار دارد. مبتنی بر همین مسئله، کتب ابن فضال و کتاب سعد نیز با سماع و قرائت و نسخه‌های صحیح تا زمان شیخ طوسی رسیده‌اند.

تحلیل اطلاعات رجالی پیرامون این کتب، مؤلفان آن، و افراد دیگر در طریق شیخ به این کتاب‌ها و همچنین بررسی مقایسه‌ای میان روایات این دو شخصیت در تهذیب با دیگر منابع و نفی احتمالات دیگر، سبب نوعی اطمینان عقلایی می‌شود که نسخه‌های این کتب به‌گونه‌ای معتبر به دوران شیخ طوسی رسیده است.

منابع و مآخذ

*. قرآن کریم.

۱. ابن‌بابویه، صدوق، محمد بن علی، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، چ۲، ۱۴۱۳ق.

۲. _____، **من لایحضره الفقیه**، قم: [بی‌نا]، چ۲، ۱۴۱۳ق.

۳. شبیری، زنجانی، محمدجواد، «مصادر الشیخ الطوسي في کتاب تهذیب الأحکام»، **مع أعلام المحدثین و تراثهم**، شمارهٔ ۶، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۴۲۰ق.

٤. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، **الأمالي**، قم: دار الثقافة، چ۱، ۱۴۱۴ق.

٥. _____، **الإستبصار فیما اختلف من الأخبار**، تحقیق: حسن الموسوي الخرسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ۱، ۱۳۹۰ق.

٦. طوسی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الأحکام**، تحقیق: حسن الموسوي الخرسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ۴، [بی‌تا].

۷. ـــــــــ، **رجال الطوسي**، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، چ۳، ۱۴۲۷ق.
۸. ـــــــــ، **فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول**، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبة المحقق الطباطبائي، چ۱، ۱۴۲۰ق.
۹. کلینی، ثقةالاسلام، محمد بن یعقوب، **الکافي**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ۴، ۱۴۰۷ق.
۱۰. نجاشی، ابوالحسن، احمد بن علی، **رجال النجاشي**، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، مؤسسهٔ النشر الإسلامي، چ۱، ۱۳۶۵ش.
۱۱. نوری، محدث، حسین بن محمدتقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم: مؤسسة آل البیت لإحیاء التراث، چ۱، ۱۴۰۸ق.